

این پیغام بیانی است از این حقیقت که درک خوب و عمیق آموزش مولانا برای من به عنوان یک فارسی زبان، بسیار پراهمیت می‌باشد. و همچنین اینکه جهان به حقیقتی که مولانا بیان کرده، نیاز دارد و این وظیفه ما است که دانش مولانا را به خانواده بزرگ بشر در جهان معرفی کنیم.

از خدایان یونان تا گنج حضور:

هزاران سال پیش انسان‌ها در یونان باستان خدایان مختلفی را می‌پرستیدند که بیشتر آنها با قدرت‌های طبیعی نسبت داشتند. مثلاً پساییدن خدای دریاها بود یا هلیس خدای خورشید و اطلس خدایی که شبیه به یک مرد بود و در خیال انسانها زمین را روی شانه‌هایش نگه می‌داشت.

خدایان یونان باستان مثالی هستند که قابلیت انسان را برای ساختن خرافات در ذهنش نشان می‌دهند. خرافات چیزی است که انسان با ذهنش می‌سازد و یک قدرت خدایی به آن نسبت می‌دهد. امروز هم انسان‌هایی هستند که باور دارند اگر به یک ساختمان خاص یا یک درخت خاص نزدیک شوند، می‌توانند از آنجا شفا بگیرند. و انسانها به خاطر اختلاف نظر در مورد این باورها، حتی همدیگر را کشته‌اند.

مولانا ما را بیدار می‌کند و می‌گوید این خدایی که انسان در ذهنش ساخته و هزاران سال است که سرش جنگ می‌کند، چیزی نیست به جز ابلیس که کارش دردسازی است. او هزاران سال است که به عنوان یک خدای تقلبی در لباس دین و باورهای دیگر، انسان‌ها را گمراه کرده است.

صد هزاران سال ابلیس لعین  
بود ابدال امیر المؤمنین  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۹۶

و مولانا می‌گوید صد دریغ و افسوس که این خدای تقلبی انسان را از دیدن حقیقت زندگی محروم و دور کرد.

صد دریغ و درد کین عاریتی  
آمتان را دور کرد از امتی  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۵۸

اما خدای تقلبی که همان ابلیس است، تنها از باورهای خرافاتی ایجاد نمی‌شود. بلکه بسنده کردن انسان به دانشی که از عقل جزوی می‌آید هم، جنبه دیگری از خدای تقلبی است.

در یونان باستان به مرور زمان دانشمندی به وجود آمدند که بسیار زیرک بودند و شناسایی‌های زیادی در مورد جهان بیرون و قوانین طبیعت کشف کردند. آنها با علم ریاضی، فیزیک و غیره در دنیای علت و معلول و سبب‌سازهای ذهنی پیش رفتند. متوجه شدند که خدایان خرافاتی با قوانین علمی جور در نمی‌آیند. و اینگونه با استفاده از قوه فکر کردن، علم فلسفه ایجاد شد. در اینجا منظور از فلسفه، علمی است که از گردش ذهن سبب‌ساز در جهان فرم حاصل می‌شود. ما با عقل جزوی خود می‌توانیم بسیاری از قوانین طبیعت را کشف کنیم.

انسانها در بسیاری از جوامع تا به امروز، با کمک گرفتن از دانش علمی از خرافات رها شدند. ولی ما انسانها هنوز دچار پندار کمال هستیم.

مولانا این اشکال را بیان می‌کند که ما به آن زیرکی که از عقل جزئی می‌آید و به صنعت قانع شده‌ایم. صنعت به معنی هر چیز ساخته شده است، مثل تکنولوژی، ساختمان و جواهرات.

زیرکان، با صنعتی قانع شده  
ابلهان، از صنّع در صانع شده  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۷۴

در این بیت منظور از ابلهان، انسان‌های زنده به حضور هستند. سبک زندگی یک انسان زنده به حضور از دید هوشیاری جسمی، ابلهانه است. برای مثال این انسان زنده به حضور امکانات مادی خودش مانند پول و وقت را برای خدمت به انسانها خرج می‌کند. در حالی که از دید هوشیاری جسمی این کار ابلهانه است و عقل این می‌بود که برای خودش، مثلاً یک ویلا بخرد.

مولانا این قانع شدن به عقل جزوی را شرّ فیلسوفی می‌نامد. زیرا دانش عقل جزوی را می‌پرستیم و می‌خواهیم خدا را با آن درک یا انکار کنیم.

بیشتر اصحاب جنت ابله‌اند  
تا ز شرّ فیلسوفی می‌رهند  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۷۰

علم عقل جزوی باعث پیشرفت‌های مادی و تکنولوژی شده است. ولی در طول تاریخ انسان را از یک جنگ و بحران به جنگ و بحران بعدی هدایت کرده و این حالت امروز هم ادامه دارد. بحران‌های جمعی ما را مجبور می‌کنند که پندارِ کمالمان را کنار بگذاریم و اشکال خودمان را پیدا کنیم.

عارفان به زبان‌های مختلف به ما گفته‌اند که انسان به هوشیاری حضور نیاز دارد. تنها هوشیاری حضور می‌تواند ساختارهای بی‌درد و سازنده که به همه باشندگان نفع می‌رساند، خلق کند. و اینکه اصلاً مقصود انسان از آمدن به این جهان، زنده شدن به هوشیاری حضور است.

ای تو در کشتی تن، رفته به خواب  
آب را دیدی، نگر در آب آب

آب را آبی ست کو می‌راندش  
روح را روحی ست کو می‌خواندش  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۷۳

و در پایان، بیت کلیدی مولانا که می‌گوید خداوند به انسان فرمان گسترده شدن را داده است. برای زنده شدن به هوشیاری حضور باید اطراف آنچه که عقل جزویت نشان می‌دهد، فضا باز کنی و به آن ناظر شوی. انسان قابلیت انبساط، یعنی گسترده شدن را دارد. انسان می‌تواند مانند آسمان یا دریا در اطراف هر چیزی که ذهنش نشان می‌دهد، فضا باز کند و اطراف آن گسترده شود. تنها در این حالت است که خدا یا زندگی می‌تواند در انسان خود را تجربه کند و دست به خلافت بزند.

پس باید با انبساط فکر کنی، با انبساط عمل کنی و از فضای انبساط خلق کنی.

حکم حق گسترده بهر ما بساط  
که بگویند از طریق انبساط  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

- با عشق و احترام،  
-سارا از آلمان